

به کامبخش

غرور خاکم باش!

چه ساده آغازی

نه او به بام کسی رفته است نیمه شبی

نه او سیاهه "هشت" را پدید آورده

نه او تناب به حلقوم خلق آویخته

نه هم شکنجه گریست

نه او شورش هنگامه خیز به پا کرده

و این طویله گرایان خویشتن شناس

که مهر مرگ به بازوی روشنی زده اند

به پای خطبه ای خامی

نیشته اند

اعدام

و جای حیرت نیست

دیار و یار مرا

حسرت نهان ترا

چگونه دزدیدند

ولقمه لقمه به دندان خشم دریدند

و قطعه قطعه هزار دست و پا بریدند

به حلق کشته ی ما شرشر شاشیدن

مگر خدا نبود!

مگر عدالت تان

تاج صد رذالت نیست؟

مگر حکومت تان

فحشا قدرت نیست؟

و این شقاوت پوک را

به تف خواهد بست

کنیزکان دموکرات شانه جنبان کیش

میان فک شما وهم روز خوابیده

سخن ز مسخ نگاه است و

دار به گردن مرد

سپاه سرکش فردای عدل آمدنیست

بمان به گونه ی رندان

به سان خسرو پاک

و عاشقانه نویسی

آن سرود مزدک را

سلول تنگ نماد نبرد مردان است

چه باک از بودن

و خط فاصله اینست

غـرور رزمم باش

درنگ نباید کرد

و زین حقیقت بشگفته در میانه ما

صدای عشق جوان نو جوانه خواهد زد

سرود باید خواند

درود باید گـفت

بر آنکه حنجره اش قفل قرن را رازيست

بر آنکه می رود آزاد

سربلند و متين

بر آنکه نام او حلاج کوچکیست بردار

به یادمان بسیار

همیشه زندگی آغاز می شود با مرگ

ز خاک خون شهیدان

ترانه ترانه خواهد رست

به پیش باید رفت

www.ayenda.org